

مقایسه رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی

The Comparison between Sexual Satisfaction and Psychological Well-being among married women and Applicants for Divorce

Fatemeh Ghorbani

M.A. in Psychology, University of Mohagheh Ardabili

Babak Parafkand

Architecture, Hamedan

Eshagh Heydari

Bachelor of Law, Hamedan, Iran

Sajjad Almardani Some'eh*

M.A. in Psychology, University of Mohagheh Ardabili

Vajih-allah Haghghi Maher

Master in Criminal Justice and Criminology

فاطمه قربانی

کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، همدان، ایران

بابک پرافکند

کارדانی معماری، همدان، ایران

اسحاق حیدری

کارشناسی حقوق، همدان، ایران

سجاد علمردانی صومعه (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، ایران

وجیه الله حقیقی ماهر

کارشناس ارشد جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد همدان، ایران

Abstract

Divorce is a factor in the fragmentation of the structure of the fundamental part of society, the family and the failings of family life. The experience of separation affects couples' adaptation in all aspects (psychological, physical, social, and emotional). People, who have divorced, encounter multiple personal and interpersonal conflicts. The aim of this study is comparing Sexual Satisfaction and Psychological Well-being among married women and applicants for divorce. The survey of causal-comparative study population included all women who divorce in the Famenin city by 2016-17. 60 women (30 divorced women, divorce and, 30 married women) selected by random sampling. Sexual Satisfaction Questionnaire and Psychological well-being questionnaire was used to collect the data. Data analyzed by multivariate analysis of variance. The results showed that after sexual excitement, married women showed more acceptance, purpose in life and, personal growth than the divorced women. But divorced women showed more autonomy. The sexual function had a direct correlation with sexual satisfaction. Therefore, it recommends there will be some training for couples to strengthen and improve marital satisfaction and, psychological well-being to prevent their marital problems.

Keywords: Sexual Satisfaction, Psychological Well-Being, married women, divorced women, applicants for divorce

چکیده

طلاق عامل از هم گسیختگی ساختار بنیادی ترین بخش جامعه، یعنی خانواده و یکی از فقدان‌های عمده زندگی خانوادگی است. تجربه طلاق سازگاری زوجین در تمام ابعاد (روانشناختی، جسمانی، اجتماعی و هیجانی) را تحت تاثیر قرار می‌دهد. افرادی که طلاق را تجربه می‌کنند با کشمکش‌های متعدد فردی و بین فردی مواجه هستند. هدف پژوهش حاضر مقایسه رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی بود. روش این پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای و جامعه آماری تحقیق کلیه زنان متقاضی طلاق و عادی شهرستان فامنین در سال ۹۵-۹۶ بود. از این جامعه، ۶۰ نفر زن (۳۰ زن متقاضی طلاق و ۳۰ زن عادی) با روش نمونه‌گیری تصادفی در دسترس انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی استفاده شد. اطلاعات بدست آمده، با استفاده از تحلیل واریانس چندمتغیری مورد تجزیه تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که زنان عادی از بعد هیجانی جنسی، پذیرش خود، زندگی هدفمند و رشد فردی بیشتری نسبت به زنان متقاضی طلاق برخوردارند، اما زنان متقاضی طلاق از خودمختاری بیشتری برخوردار بودند و در رضایت فیزیکی جنسی، روابط مثبت با دیگران و تسلط بر محیط تفاوت معناداری مشاهده نشد. عملکرد جنسی به طور مستقیم و معنی‌دار با رضایت جنسی افراد در ارتباط است لذا پیشنهاد می‌شود که آموزش‌های لازم در زمینه روابط جنسی برای زوجین ارائه شود و با تقویت بهزیستی روانشناختی زوجین زمینه بهبود و ارتقای رضایت و پیشگیری از مشکلات زناشویی و پیامدهای آن را فراهم نمود.

واژه‌های کلیدی: رضایت جنسی، بهزیستی روانشناختی، طلاق

مقدمه

طلاق^۱ شایع ترین جلوه تعارض شدید است و در نهایت بالغ بر نیمی از زوج هایی که درصدد مشاوره هستند، طلاق می گیرند (ورسینگتون^۲، ۲۰۰۵). بر اساس آمار رسمی در ایران از هر ۱۰۰۰ مورد ازدواج، حدود ۲۰۰ مورد به طلاق منجر می شود و ایران، چهارمین کشور جهان از نظر میزان نسبت طلاق به ازدواج معرفی شده است (یوسفی، ۱۳۹۰). تعارضی که بین زوج ها رخ می دهد اگر پایدار باشد، عوارض منفی برای طرفین درگیر در رابطه دارد و کیفیت زندگی آنها را پایین می آورد. تعارض زناشویی و طلاق همچنین روی بهداشت روانی فرد تاثیر می گذارد و آن را به خطر می اندازند. اختلال روانی، افسردگی و اضطراب می تواند نتیجه نارضایتی زناشویی باشد (اولسن و دفراین^۳، ۲۰۰۶). از لحاظ روانی اکثر افراد وجود تعارض در روابط زناشویی را بی نهایت تنش زا تجربه می کنند (هالفورد^۴، ۲۰۰۱). نارضایتی و تعارض می تواند ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش های ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته ها و رفتارهای غیر مسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج باشد (قربانی، ۱۳۸۴). علاوه بر آن عوامل متعدد دیگری نیز در بروز طلاق موثر است که عبارتند از: عدم ارتباط موثر، نداشتن مهارت حل مساله، پرخاشگری، نارضایتی جنسی، نقش پذیری جنسی، و تعارض در تربیت فرزندان (اشناید^۵، ۱۹۹۷؛ به نقل از جهانگیری و محمدی، ۱۳۹۰)، عدم پایبندی به اصول اخلاقی و تعهد به زندگی می باشد (لیلارد و پنیز^۶، ۱۹۹۶؛ موری^۷، ۲۰۰۰؛ سامانتالیترینگر و کریستیناکوپ گوردن^۸، ۲۰۰۵؛ به نقل از باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). از میان علت های ذکر شده برای طلاق، توجه و تمرکز بر روی مواردی مانند رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی در زوج ها مهم به نظر می رسد. رضایت جنسی^۹ یا به عبارتی میزان رضایتی که شخص از جنبه جنسی رابطه اش دارد (هاروی، ونزل و اسپرچر^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ نقل از پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۲). به عنوان یکی از مؤلفه های رضایت زناشویی از شاخص های مهم ازدواج موفق، بقا و سلامت خانواده محسوب می شود. روابط جنسی از ارتباط عاطفی بین زوج ها تأثیر می پذیرد و به دنبال نارضایتی جنسی، امکان بروز نارضایتی زناشویی و در نهایت مشکلات خانوادگی مختلف وجود دارد (ترودل^{۱۱}، ۲۰۰۲). بک (۱۹۸۸؛ به نقل از سعیدیان، نوابی نژاد و کیامنش، ۱۳۸۷) در مورد اختلاف بین زوج ها بر سر روابط جنسی، معتقد است که اختلاف میان آنها بر سر زمان و کیفیت این رابطه است (سعیدیان و همکاران، ۱۳۸۷). هالفورد^{۱۲} (۱۳۸۴) نیز بر این عقیده است که در مورد مردان، بهبود رابطه جنسی بر اصل رابطه تأثیر مثبت دارد. اما در مورد زنان اصل صمیمیت باید ابتدا ایجاد شود تا به دنبال آن رابطه جنسی بهبود یابد (هالفورد، ۱۳۸۴). استحکام روابط زناشویی بدون داشتن روابط جنسی رضایت بخش به خطر می افتد؛ لذت جنسی از مهمترین لذت هایی است که یک فرد در طول عمر خود از آن بهره مند می شود و این لذت است که سختی های زندگی و مشکلات بین زوجین را قابل تحمل می نماید (اصغری، ۲۰۰۲). به این خاطر است که محققین معتقدند که رضایت از رابطه زناشویی همواره در گرو رضایت از رابطه جنسی است (یونگ و لوکیس^{۱۳}، ۱۹۹۸ و باتل، اسکامچر و ویدنر^{۱۴}، ۲۰۰۲). امروزه ثابت شده است که علت بسیاری از آشفتگی های روانی و ناسازگاری های زناشویی عدم رضایت جنسی است. به طوری که آمارها نشان می دهد ۲۰ تا ۳۰ درصد مردان و ۱۵ درصد زنان آمریکایی به علت عدم رضایت جنسی به روابط فرازناشویی روی می آورند. اشاره شده که ۴۰ درصد از خیانت ها و معاشرت های پنهانی در همسران ایرانی ناشی از عدم رضایت جنسی یکی از زوجین است (جهانفر، رضانی تهرانی و سادات هاشمی، ۱۳۸۱).

1. divorce

2. Worthington

3. Olson & Defrain

4. Halford

5. Schneider

6. Lilard & Penees

7. Moory

8. Samantaletisenger & Cristinagordoun

9. Sexual Satisfaction

10. Harvey, Wenzel & Sprecher

11. Trudel

12. Halford

13. Young M, Luquis

14. Beutel, Schumacher & Weidner

متغیر دیگری که با طلاق در ارتباط است مفهوم بهزیستی روانشناختی^۱ است. بهزیستی روانشناختی به عنوان واژه سلامت ذهنی عمومی در تحقیقات روانشناسی به کار می‌رود (داینر و بیس وس داینر^۲، ۲۰۰۲ و سلیگمن و کاسیکس زنت میهالی^۳، ۲۰۰۰). افزایش ظرفیت حالت های مثبت و کاهش حالت های منفی به عنوان بهزیستی بهینه تعریف می‌شود (ویترسو^۴، ۲۰۰۱). به طور کلی بهزیستی روانشناختی درگیری با چالش های هستی شناختی و تلاش برای رشد شخصی تعریف (واترمن^۵، ۱۹۹۳) و با مدل شش مؤلفه ای ریف^۶ شناخته شده است (ریف، ۱۹۸۹). مدل ریف از مهمترین مدل های حوزه بهزیستی روانشناختی است. ریف بهزیستی روانشناختی را " تلاش برای کمال در جهت تحقق توانایی های بالقوه واقعی فرد " می‌داند. در این دیدگاه بهزیستی روانشناختی در تلاش برای ارتقاء استعدادها و توانایی های فرد متجلی می‌شود (ریف، ۱۹۹۵). پژوهش های مختلف نشان داده اند که بین رضایت جنسی با عزت نفس، تجارب گسترده جنسی، رضایت از ارتباطات، مشکلات جنسی، صمیمیت، خودافشایی جنسی و خودافشایی غیر جنسی و دارا بودن سطحی از بدکارکردی جنسی رابطه وجود دارد (برادباری، فین چام و باچ^۷، ۲۰۰۴). مطالعات نشان داده است که تعداد فعالیت جنسی در یک فرد و همچنین تعداد دفعات رسیدن به ارگاسم در هر رابطه جنسی نیز با رضایت از روابط جنسی وی مرتبط می‌باشد (لیت زینگر و گوردن^۸، ۲۰۰۵). زنانی که طی یک رابطه جنسی چندین بار به ارگاسم می‌رسند، دارای رضایت جنسی بیشتری نسبت به زنانی هستند که در طی یک رابطه تنها یک بار به ارگاسم می‌رسند (گرینبرگ، بروس و هفتر^۹، ۲۰۰۲). نتایج پژوهشی که بر روی ۸۵۰۰ زن انجام شده حاکی از آن است که دست یابی به ارگاسم جنسی برای زنان، نه تنها به سازگاری جنسی بلکه به رضایت از کل رابطه زناشویی بستگی دارد. همچنین در هنگام تعارض میان زوجین، یکی از دو معیار فراوانی ارگاسم یا میزان رابطه جنسی به سطحی کمتر از حد معمول تنزل پیدا می‌کند (کین سی^{۱۰}، ۱۹۵۳).

مطالعات مختلف نقش رضایت زناشویی را در افزایش بهزیستی روانی نیز مورد توجه قرار داده اند. مطالعه مروری راسن و باکمن حاکی از ارتباط بین رضایت زناشویی و فعالیت جنسی از یک طرف و بهزیستی هیجانی، رضایت همسر و کیفیت زندگی کلی از طرف دیگر دارد. اگرچه، طبیعت علی این رابطه نامشخص است، زنان دارای ارتباط جنسی ارضانکننده تر و فعال تر گزارش های همسانی در مورد رضایت از ارتباط زناشویی و رضایت عاطفی بالاتر ارائه می‌کنند (راسن و باکمن^{۱۱}، ۲۰۰۸) با در نظر گرفتن تفاوت های جنسیتی، در مردان کاهش رضایت جنسی منجر به کاهش رضایت ارتباط زناشویی می‌شود، در حالی که در زنان این موضوع صادق نیست (بایرس^{۱۲}، ۲۰۰۵). با این حال زنانی که از ارتباطات جنسی خود ناراضی هستند، سطوح پایین تر بهزیستی روانشناختی عمومی را گزارش می‌کنند (دیویسون، بل، لاکینا، هولدن و دیویس^{۱۳}، ۲۰۰۹). همچنین نشان داده شده است که شیوع مشکلات جنسی و رضایت جنسی با سلامت روان، کیفیت زندگی و رضایت از زندگی عمومی ارتباط دارد (لیو، کیم و تسو^{۱۴}، ۲۰۰۵). رویکردهای نظری متعددی در جامعه شناسی در باب روابط خانوادگی وجود دارد که در یک تقسیم بندی می‌توان آن ها را به دو دسته نظریه های جامعه شناختی کارکردگرایی مبتنی بر توافق اجتماعی و نظریه های مبتنی بر کشمکش اجتماعی تقسیم نمود (ریترز، ۱۳۷۴). با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، به نظر می‌رسد استفاده از نظریه کشمکش در ارتباط با موضوع مناسب باشد. از بین نظریه های کشمکش در حوزه خانواده می‌توان به نظریه تعارض اسکانزونی اشاره نمود. اسکانزونی (۱۹۷۲) از جمله نظریه پردازانی است که در مکتب تضاد، در زمینه کشمکش بین همسران کار کرده است. وی همچنین این بحث زیمل^{۱۵} (۱۹۰۴) را که تعارض ممکن است باعث یگانگی و همبستگی گردد، قبول کرده و از دو نوع کشمکش صحبت می‌کند: ۱- کشمکش اصلی^{۱۶} در قوانین بازی ۲- کشمکشی که اساسی و بنیادی نیست و دلیلش ناشی

1. Psychological Well-Being

2. Diener & Biswas-Diener

3. Seligman & Csikszentmihalyi

4. Vittersø

5. Waterman

6. Ryff

7. Bradbury, Fincham & Beach

8. Litzinger & Gordon

9. Greenberg, Brues & Heffner

10. Kinsey

11. Rosen & Bachmann

12. Byers

13. Davison, Bell, LaChina, Holden & Davis

14. Lau, Kim & Tsui

15. Simmel

16. Basic

The Comparison between Sexual Satisfaction and Psychological Well-being among married women and A

از خستگی از قوانین بازی است. او سپس مطابق این دو نوع کشمکش، نقش های اصلی خانواده را به عنوان یک بازی بین زوج ها شرح می دهد (کلاین و وایت^۱، ۲۰۰۲؛ نقل از موحد و عزیزی، ۱۳۹۰). اسکانزونی به نقش ها و هنجارهای خانواده به عنوان حاکمیت یک مبادله میان وظایف مؤثر و سودمند شوهر به منظور بیان حقوق و همچنین وظایف بیانی زن برای رسیدن به حقوق مؤثر و سودمند توجه می کند. به شکل متقابل و دو سویه ای حقوق شوهر، وظیفه زن است و حقوق زن، وظیفه شوهر می باشد. به عقیده وی شوهر، مطابق تقسیم نقش سنتی در خانواده، وظایف مفید و سودمندی به عنوان نان آور خانواده دارد و زن، وظایف زبانی و بیانی مثل کاستن از تنش و استرس از فضای خانواده، مراقبت از بچه ها و داشتن رابطه جنسی خوب با همسر را برعهده دارد. زن حق دارد که از شوهر خود انتظار داشته باشد که نیازهای مادی او و خانواده را فراهم کند و شوهر نیز حق دارد که از همسر خود، انتظار برآورده شدن نیازهای عاطفی و جنسی را داشته باشد، البته انتظار مرد در این رابطه بر انتظار و خواسته های زن ترجیح دارد. مطابق با دو نوع مدل کشمکش اسکانزونی، کشمکش غیر بنیادی ممکن است بر سر تربیت بچه ها، مسائل اقتصادی و غیره اتفاق بیافتد؛ اما چنین کشمکشی بین همسران، تغییری در نقش های اصلی سنتی آن ها ایجاد نمی کند. به علاوه اسکانزونی به تبعیت از زیمل (۱۹۰۴) معتقد است این تعارض غیر بنیادی ممکن است در خانواده میزان ثبات و پایداری ازدواج و استحکام خانواده را بالا برده و باعث ایجاد رشد و تغییرات مناسب شود. اما تعارضات بنیادی بین همسران، نقش های اصلی آن ها را به چالش می کشد. به عقیده وی، اگر یکی از همسران در برآوردن انتظارات طرف مقابل و انجام وظایف خود قصور و کوتاهی کند، نظیر کوتاهی در فراهم کردن نیازهای مادی زندگی از طرف شوهر یا نیازهای جنسی از طرف زن، آغاز ایجاد احساسات نابرابری در ازدواج است. اما منابع خارج از حیطه خانواده مثل افزایش منابع در دسترس زنان و افزایش تحصیلات و یافتن شغل از سوی زنان، موجب خواهد شد تا نقش های اصلی و بنیادی خود را مورد تجدید نظر قرار دهند. به عقیده اسکانزونی تغییر در نقش های اساسی همسران، دلیل ایجاد تعارض و کشمکش در خانواده است. چرا که میزان قدرت در خانواده را نیز جابجا می کند (زیمل، ۱۹۰۴) با توجه به نظریه کشمکش اسکانزونی، یکی از عوامل ایجاد تعارض بین همسران، تغییر در نقش های سنتی و اصلی زن و مرد می باشد. نقش هایی که در زمینه رابطه جنسی این گونه تعریف شده اند: اعمال کنترل رابطه جنسی از طرف مرد، با توجه به نیاز و میل او و منفعل بودن زن در برابر همسرش مطابق با نظر و خواست شوهر. برای تغییر در این نقش ها ابتدا باید بستر فرهنگی مهیا گردیده تا آنچه که امروز به عنوان نقش منفعل زنان و نقش فاعلی مردان در زمینه روابط جنسی همسران وجود دارد متحول شود و جای خود را به داشتن نقش مؤثر زوجین در روابط جنسی دهد. چیزی که در رابطه جنسی همسران در روابط اکثر زوجین وجود دارد این است که بر طبق همان ساختار سنتی خانواده، نقش زنان در رابطه جنسی با همسر رابطه ای منفعل و یک سویه است. زنان معمولاً بی آنکه بدانند تبعات عدم رضایت آن ها چه تأثیر مخربی را بر روابط با همسرشان به جای می گذارد، این قانون را پذیرفته اند. تا جایی که حتی اگر زمانی میل به رابطه یا کسب رضایت از رابطه را هم داشته باشند، آن را بیان نمی کنند. بنابراین به نظر می رسد که ایجاد تعارض در خانواده و بین همسران می تواند دو دلیل داشته باشد: ۱- زمانی که یکی از زوجین در انجام وظایف و برآوردن نیازها و انتظارات همسرش کوتاهی کند. ۲- زمانی که نقش های اصلی و سنتی زن و مرد در خانواده بدون آگاهی رساندن کافی به زوجین و ایجاد بستر مناسب تغییر پیدا کنند. بر این اساس طبق دلیل اول می توان بیان داشت که نیاز جنسی، نیازی طبیعی و غریزی است که در هر دو طرف (زن و شوهر) وجود دارد. کوتاهی در برآورده کردن صحیح این نیاز از سوی هر کدام از همسران، باعث فراهم شدن زمینه تعارض در خانواده می شود که اگر برای رفع این تعارض راه حلی اندیشیده نشود، شدت آن بیشتر شده و کلیت رابطه زناشویی را به خطر می اندازد. نظریه کشمکش اسکانزونی، هم تعارضات میان همسران را در بر می گیرد و هم به رابطه جنسی زوجین اشاره می کند (میستون و تراپنل^۲، ۲۰۰۵).

با توجه به اینکه امیال و نیازهای جنسی در زندگی زناشویی نقش اساسی دارند، لذت جنسی موجب می شود بسیاری از مشکلات روزمره زندگی و اختلافات زناشویی نادیده گرفته شود و وابستگی عاطفی بین زن و شوهر افزایش یابد. نادیده گرفتن این مشکلات بدون حل آن، رابطه زناشویی را به خطر می اندازد و باعث درگیری و کشمکش می گردد. بنابراین عملکرد جنسی افراد بخش های گوناگونی داشته که رسیدن به ارگاسم تنها یک بخش آن را شامل می شود، هر چند مطالعات مختلف ارتباط رسیدن به ارگاسم را با رضایت جنسی به کرات نشان داده اند؛ اما به طور کلی عملکرد جنسی را در زنان و ارتباط آن را با رضایت مندی جنسی و بهزیستی روانشناختی شان مورد بررسی قرار نداده اند و از آنجایی که تحقیقات در زمینه رضایت جنسی زنان و یا عملکرد جنسی ایشان در ایران به صورت ناچیزی انجام شده است و با توجه به اینکه رضایت جنسی زنان در تداوم زندگی زناشویی و بهزیستی روانشناختی بسیار مؤثر بوده و اکثراً در برنامه

1. Klien & White

2. Meston & Trapnell

های آموزشی بهداشتی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بنابراین پژوهش حاضر برای پاسخ گویی به این دو سوال انجام گرفت که ۱- آیا زنان متقاضی طلاق و عادی از نظر رضایت جنسی تفاوت معناداری با هم دارند؟ ۲- آیا زنان متقاضی طلاق و عادی از نظر بهزیستی روانشناختی تفاوت معناداری با هم دارند؟

روش

روش این مطالعه از نوع علی-مقایسه ای می باشد. جامعه آماری تحقیق کلیه زنان متقاضی طلاق و عادی شهرستان فامنین در سال ۹۶-۹۵ بودند. حجم نمونه این پژوهش ۶۰ نفر زن (۳۰ زن متقاضی طلاق و ۳۰ زن عادی) است. شیوه انتخاب اعضای نمونه بدین صورت بود که در ابتدا تعداد ۳۰ نفر از زنان متقاضی طلاق که به دادگاه خانواده شهرستان فامنین مراجعه کرده و از تحصیلات سیکل و بالاتر برخوردارند؛ بطور تصادفی انتخاب شد. برای انتخاب زنان عادی نیز از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شد. بدین ترتیب که در مرحله اول از بین مدارس ابتدایی شهرستان فامنین دو مدرسه ابتدایی پسرانه و دو مدرسه ابتدایی دخترانه بطور تصادفی انتخاب شد. در مرحله دوم از هر مدرسه دو کلاس و از هر کلاس ۱۵ دانش آموز (جمعا ۱۲۰ دانش آموز) بطور تصادفی انتخاب شد. در مرحله بعدی از بین مادران دانش آموزان انتخاب شده، مادر بدون سابقه طلاق که از لحاظ ویژگی های جمعیت شناختی (سطح تحصیلات، مدت ازدواج و سن) مشابه زنان متقاضی طلاق می باشند، جهت مطالعه انتخاب شد.

ابزار

۱. پرسشنامه رضایت جنسی^۱: در سال ۱۹۸۱ توسط هادسون - هریسون و کروسکاپ (۱۹۸۱) برای ارزیابی سطوح رضایت زوجین ساخته شد. این مقیاس دارای ۲۵ سوال می باشد و جزء پرسشنامه های خودگزارش دهی محسوب می شود. رضایت جنسی را در دو بعد فیزیکی و هیجانی ارزیابی می نماید. پاسخ آزمودنی به هر ماده آزمون در سطح یک مقیاس ۷ درجه ای بین ۰ تا ۶ مشخص می شود و در مجموع نمره آزمودنی ها در کل تست بین ۰ تا ۱۵۰ در نوسان است. همچنین پاره ای از ماده های مقیاس، نمره گذاری معکوس دارد. نمره بالا در این مقیاس منعکس کننده رضایت جنسی است. ثبات درونی این مقیاس توسط طراحان محاسبه و آلفای کرونباخ آن ۰/۹۱ بدست آمد. اعتبار مقیاس نیز با روش باز آزمایی با فاصله یک هفته محاسبه گردید که برابر ۰/۹۳ شد. روایی مقیاس از طریق روایی تفکیکی محاسبه گردید که نتایج نشان داد مقیاس توانایی تشخیص زوجین دارا و فاقد مشکلات جنسی را دارد.

۲. پرسشنامه بهزیستی روانشناختی^۲ ریف: این مقیاس را ریف در سال ۱۹۸۰ طراحی نمود. فرم اصلی، ۱۲۰ سوال داشت ولی در بررسی های بعدی فرمهای کوتاه تر ۵۴، ۸۴ و ۱۸ سؤالی آن نیز پیشنهاد شد. در این پژوهش، فرم ۸۴ سؤالی آن به کار برده شد. مقیاس بهزیستی روانشناختی دارای شش خرده مقیاس پذیرش خود، رابطه مثبت با دیگران، خود مختاری، زندگی هدفمند، رشد شخصی و تسلط بر محیط است. در فرم ۸۴ سؤالی هر عامل دارای ۱۴ سؤال است که پاسخ های آزمودنی را در اندازه های ۶ درجه ای لیکرت (از کاملاً مخالف = ۱ تا کاملاً موافق = ۶) می سنجد. حداقل و حداکثر نمره آزمودنی در مقیاس بهزیستی روانشناختی به ترتیب ۸۴ و ۵۰۴ خواهد بود. نمرات بالاتر نشان دهنده بهزیستی روانشناختی بالاتر در هر یک از شش خرده مقیاس است. ضریب پایایی این ابزار بوسیله ریف و کیس (ریف، ۱۹۹۵) بین ۰/۸۳ تا ۰/۹۱ گزارش شده است و پایایی این مقیاس در این آزمون با روش باز آزمایی ۰/۸۵ به دست آمد (خدابخش و منصور، ۲۰۱۱). بررسی همبستگی این ابزار با مقیاس هایی که کارکردهای مثبتی چون حرمت خود، تعادل عواطف، کنترل درونی و رضایت از زندگی را می سنجند، نشان دهنده همبستگی مثبت این ابزار با این کارکردها است (ریف، ۱۹۸۹).

روند اجرای پژوهش

برای جمع آوری اطلاعات لازم برای این پژوهش بعد از اخذ مجوزهای لازم از آنها خواسته شد ابزار پژوهش که شامل مقیاس رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی را تکمیل کنند. البته این نکته لازم به ذکر است تکمیل پرسشنامه توسط افرادی صورت گرفت که توافق خود را جهت شرکت در آزمون اعلام نموده بودند. داده های پژوهش نیز با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیری با استفاده از نرم افزار SPSS16 مورد تحلیل قرار گرفتند.

1. Sexual Satisfaction Questionnaire

2. Psychological well-being questionnaire

یافته ها

تعداد ۳۰ نفر از زنان متقاضی طلاق با میانگین سنی ۳۹ و انحراف استاندارد ۰/۹۶ بودند و تعداد ۳۰ نفر از زنان عادی نیز با میانگین سنی ۴۲ و انحراف استاندارد ۰/۶۷ می باشند، در این پژوهش شرکت کردند.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی آزمودنی ها

گروه ها	SD	M	گروه ها
زنان متقاضی طلاق	۰/۹۶	۳۹	زنان عادی
زنان عادی	۰/۶۷	۴۲	زنان متقاضی طلاق

قبل از اجرای آزمون تحلیل واریانس چند متغیری پیش فرض های آن آزمون شد. نتایج آزمون لوین نشان داد که واریانس های دو گروه در متغیرهای رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی تفاوت معناداری با هم ندارند. نتیجه ای آزمون های تحلیل واریانس چند متغیری میزان تفاوت بین دو گروه با توجه به متغیرهای وابسته را ۰/۷۶ نشان داد. به این معنا که ۰/۷۶ درصد از واریانس یا تفاوت های فردی آزمودنی های دو گروه در متغیرهای رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی مربوط به تفاوت های گروهی می باشد.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار آزمودنی ها در رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی و مؤلفه های آن ها

متغیرها	گروه ها	M	SD	متغیرها	گروه ها	M	SD
رضایت فیزیکی	زنان متقاضی طلاق	۱۰/۱۹	۰/۵۳	خود	زنان متقاضی طلاق	۱۳/۹۰	۱/۶۴
	زنان عادی	۱۲/۲۳	۰/۸۷	مختاری	زنان عادی	۱۲/۱۱	۱/۵۶
رضایت هیجانی	زنان متقاضی طلاق	۱۳/۰۲	۱/۱۱	تسلط بر	زنان متقاضی طلاق	۱۵/۷۵	۱/۱۶
	زنان عادی	۱۴/۴۳	۱/۰۹	محیط	زنان عادی	۱۴/۸۷	۰/۹۳
رضایت جنسی	زنان متقاضی طلاق	۱۶/۱۸	۰/۹۸	زندگی	زنان متقاضی طلاق	۱۳/۳۴	۲/۱۱
	زنان عادی	۱۷/۳۹	۰/۸۶	هدفمند	زنان عادی	۱۴/۹۷	۱/۰۱
پذیرش	زنان متقاضی طلاق	۱۴/۶۲	۱/۶۰	رشد فردی	زنان متقاضی طلاق	۱۱/۸۰	۰/۶۷
	زنان عادی	۱۵/۵۶	۱/۳۰		زنان عادی	۱۳/۶۵	۰/۹۴
روابط مثبت با دیگران	زنان متقاضی طلاق	۱۴/۳۵	۱/۲۳	بهزیستی	زنان متقاضی طلاق	۱۷/۲۹	۲/۰۲
	زنان عادی	۱۶/۷۰	۱/۰۲	روانشناختی	زنان عادی	۱۸/۶۵	۱/۴۳

جدول ۲ نشان می دهد که میانگین زنان عادی در رضایت فیزیکی، رضایت هیجانی و نمره کلی رضایت جنسی بیشتر از زنان متقاضی طلاق است. به طوری که میانگین و انحراف استاندارد زنان عادی در رضایت فیزیکی ($M=12/23$, $SD=0/87$)، رضایت هیجانی ($M=13/02$, $SD=1/11$) و نمره کلی رضایت جنسی ($M=16/18$, $SD=0/98$) می باشد. همچنین میانگین زنان عادی در پذیرش، روابط مثبت با دیگران، زندگی هدفمند، رشد فردی و نمره کلی بهزیستی روانشناختی بیشتر از زنان متقاضی طلاق می باشد، در حالی که میانگین زنان متقاضی طلاق در خودمختاری و تسلط بر محیط بیشتر است. به طوری که میانگین و انحراف استاندارد زنان عادی در پذیرش ($M=15/56$, $SD=1/30$)، روابط مثبت با دیگران ($M=16/70$, $SD=1/02$)، زندگی هدفمند ($M=14/97$, $SD=1/01$)، رشد فردی ($M=13/65$, $SD=0/94$) و نمره کلی بهزیستی روانشناختی ($M=18/65$, $SD=1/43$) و زنان متقاضی طلاق در خودمختاری ($M=13/90$, $SD=1/64$) و تسلط بر محیط ($M=15/75$, $SD=1/16$) می باشد.

جدول ۳. نتایج آزمون مانوا برای مقایسه ی معناداری تفاوت بین مؤلفه های رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی

متغیرها	SS	df	MS	F	P	اندازه اثر
رضایت فیزیکی	۱۱/۱۲	۱	۱۱/۱۲	۳/۲۰	۰/۰۶	۰/۰۸۹
رضایت هیجانی	۱۰/۱۵	۱	۱۰/۱۵	۴/۰۷	۰/۰۰۱	۰/۲۰
پذیرش خود	۱۰/۵۸	۱	۱۰/۵۸	۵/۷۰	۰/۰۰۱	۰/۶۷

۰/۴۵	۰/۰۷	۱۲/۳۶	۲۱/۷۸	۱	۲۱/۷۸	روابط مثبت با دیگران
۰/۵۱	۰/۰۲	۳/۲۴	۷/۷۲	۱	۷/۷۲	خودمختاری
۰/۴۳	۰/۰۹	۵/۶۱	۷/۴۸	۱	۷/۴۸	تسلط بر محیط
۰/۴۹	۰/۰۳	۸/۴۸	۲۷/۷۸	۱	۲۷/۷۸	زندگی هدفمند
۰/۷۸	۰/۰۴	۶/۳۹	۲۰/۲۳	۱	۲۰/۲۳	رشد فردی

نتایج جدول ۳ نشان می دهد که بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در رضایت هیجانی ($F=4/07, P<0/001$)، پذیرش خود ($F=5/70, P<0/001$)، خودمختاری ($F=3/24, P<0/02$)، زندگی هدفمند ($F=8/48, P<0/003$) و رشد فردی ($F=6/39, P<0/04$) تفاوت آماری معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر زنان عادی از رضایت هیجانی، پذیرش خود، زندگی هدفمند و رشد فردی بیشتری نسبت به زنان متقاضی طلاق برخوردارند، اما زنان متقاضی طلاق از خودمختاری بیشتری نسبت به زنان عادی برخوردار بودند اما در مولفه های رضایت فیزیکی، روابط مثبت با دیگران و تسلط بر محیط این تفاوت معنادار نشد.

جدول ۴. نتایج آزمون مانوا برای مقایسه معنی داری تفاوت بین رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی

متغیرها	SS	df	MS	F	P	اندازه اثر
رضایت جنسی	۱۲۰/۱	۱	۱۲۰/۱	۶/۴	۰/۰۱	۰/۵۲
بهزیستی روانشناختی	۱۷۸/۲۳	۱	۱۷۸/۲۳	۱۰/۹	۰/۰۰۹	۰/۶۹

نتایج جدول ۴ نشان می دهد که بین دو گروه از زنان عادی و متقاضی طلاق در رضایت جنسی ($F=6/4, P<0/01$) و بهزیستی روانشناختی ($F=10/9, P<0/009$) تفاوت آماری معناداری وجود دارد. به طوری که میانگین زنان متقاضی طلاق در رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی پایین تر از زنان عادی می باشد.

بحث و نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر، مقایسه رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی در زنان متقاضی طلاق و عادی بود. یافته های این پژوهش نشان داد که زنان متقاضی طلاق در بعد هیجانی جنسی در مقایسه با زنان عادی نمره کمتری به دست آوردند. در این راستا می توان به نتایج پژوهش لیت زینگر و همکاران (۲۰۰۵)، برادباری و همکاران (۲۰۰۴)، گرینبرگ و همکاران (۲۰۰۲) و کین سی (۱۹۵۳) اشاره نمود. بنابراین می توان گفت که عملکرد جنسی به طور مستقیم و معنی دار با رضایت جنسی افراد در ارتباط است. از این رو عدم توجه به مشکلات افراد در زمینه عملکرد جنسی ایشان می تواند منجر به بروز نارضایتی جنسی شده و با گذشت زمان ابعاد روحی و حتی روابط زناشویی و خانوادگی افراد را تحت تاثیر قرار دهد. نتایج پژوهش رضایتی و محترم (۱۳۹۳) حاکی از روابط معنادار و مثبت بین عملکرد جنسی و رضایتمندی از زندگی زناشویی بود. همچنین بین عملکرد جنسی با کلیه مؤلفه های رضایتمندی زناشویی (رضایت از زندگی، حل تعارض، رابطه جنسی و ارتباط بین همسران) همبستگی مثبتی وجود داشت. بعلاوه پوراکیران و امین یزدی (۱۳۹۴) نشان دادند که عملکرد جنسی با رضایت مندی جنسی ارتباط تنگاتنگی دارد و همین مساله لزوم توجه ویژه به این مسایل را برجسته می کند. باید توجه داشت که کشف و رفع اختلالات جنسی در بهبود بخشیدن به کیفیت روابط زناشویی تاثیر به سزایی داشته که این خود، اقدام مهمی در جهت پیشگیری از اختلالات خانوادگی و پیامدهای ناشی از آن می باشد. با توجه به این که افراد متأهل، در مقاطع مختلف زندگی زناشویی، رفتارها و الگوهای جنسی مختلف و متعددی دارند می توان با آموزش زوجین قبل از ازدواج، افزایش آگاهی و دانش جنسی افراد خانواده و اصلاح باورها و نگرش ها، موجب تغییرات شناختی شد.

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان داد که زنان متقاضی طلاق در مقایسه با زنان عادی از پذیرش خود، زندگی هدفمند و رشد فردی کمتری برخوردارند و در خودمختاری نمره بیشتری کسب کردند. اما در مولفه های روابط مثبت با دیگران و تسلط بر محیط این تفاوت معنادار نشد. این یافته ها با نتایج دیویسون و همکاران (۲۰۰۹)، راسن و باکمن (۲۰۰۸)، بایرس (۲۰۰۵) و لیو و همکاران (۲۰۰۵) همسو می باشد. نتایج این تحقیق نشان داد که مشکلات و وقایع نامطبوع زندگی که وضعیت ناسامان زندگی زناشویی و طلاق نیز جزء آن

The Comparison between Sexual Satisfaction and Psychological Well-being among married women and A

محسوب می شود قادرند بهزیستی روان شناختی را تحت تاثیر قرار داده و مختل کنند. براین اساس طلاق و زندگی زناشویی نابسامان که ماهیتی تقریباً ثابت و تنش زا دارد می تواند به ایجاد تنیدگی یا کاهش بهزیستی روان شناختی بینجامد. از این رو شاید بتوان گفت بسیاری از زنانی که گسسته شدن خانواده شان را تجربه می کنند افزایش پریشانی، افسردگی، احساس تنهایی، خشم، عدم کنترل، اضطراب و درماندگی را در خود گزارش کرده اند.

قابل ذکر است که با توجه به اینکه بحث در مورد روابط جنسی بخصوص در میان زنان کمتر معمول بوده و ممکن است برخی زنان بدلیل احساس شرم از ارائه پاسخ واقعی خودداری نمایند، این محدودیت در این مطالعه احساس می گشت، ولی تکمیل پرسشنامه ها توسط خود واحدهای پژوهشی و بیان اینکه نیازی به درج نام و مشخصات آنها نمی باشد، تا حدی از تاثیر این محدودیت کاسته است. کاهش حجم نمونه از دیگر محدودیت های این پژوهش می باشد که می توان با افزایش تعداد نمونه اطلاعات دقیق تری از وضعیت این زنان بدست آورد. بنابراین بر اساس نتایج این پژوهش مبنی بر پایین بودن رضایت جنسی و بهزیستی روانشناختی در زنان متقاضی طلاق توصیه می شود در جلسات مشاوره قبل از ازدواج برای زوجین آموزشی در مورد عملکرد های جنسی ارائه شود تا بدین وسیله از بروز مسائل مربوط به روابط جنسی زوجین تا حدودی پیشگیری شود. همچنین با توجه به یافته های مذکور، تقویت بهزیستی روانی زوجین خصوصاً در مورد ابعاد پذیرش، هدفمندی و رشد فردی در زندگی به عنوان یکی از روش های مناسب برای بهبود و ارتقای رضایت زناشویی و پیشگیری از مشکلات زناشویی و پیامد های آن پیشنهاد می شود.

منابع

- باستانی، لیلا، سامانی، سیامک، سهرابی شگفتی، نادره، کدیور، علی (۱۳۸۹). مدل ساختاری تعارضات زناشویی با واسطه گری رابطه جنسی. *روانشناسی معاصر*، ۵، ۱۲۲-۱۲۹.
- پورحیدری، سیده، باقریان، فاطمه، دوست کام، محسن، بهدرخان، جواد (۱۳۹۲). تاثیر آموزش مهارت های زندگی بر رضایت جنسی و زناشویی در زوج های جوان. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۴، ۱، ۲۲-۱۴.
- پورااکبران، الهه، امین یزدی، سید امیر (۱۳۹۴). بررسی عملکرد جنسی و رضایت مندی زناشویی در زنان با و بدون سابقه ی زایمان، *اصول بهداشت روانی*، ۱۷، ۴، ۲۰۸-۲۰۲.
- جهانگیری، علی، محمدی، محسن (۱۳۹۰). *بررسی اثربخشی زوج درمانی شناختی بر کاهش ناراضایتمندی زناشویی زوج ها*. مجموعه مقالات دومین همایش ملی روانشناسی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرو دشت، ۵، ۳، ۶۶-۶۰.
- جهانفر، شایسته، رضانی تهرانی، فهیمه، سادات هاشمی، مهدی (۱۳۸۱). بررسی شیوع حاملگی های ناخواسته و عوامل موثر بر آن در خانم های مراجعه کننده به درمانگاه های تنظیم خانواده بیمارستان های ۱۰ شهر ایران. *مجله دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران*، ۴، ۳۴۰-۳۳۴.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- رضانی، فریدون، محترم، اعظم (۱۳۹۳). رابطه عملکرد جنسی و رضایتمندی زناشویی، اولین کنگره ملی روانشناسی خانواده گامی در ترسیم الگوی مطلوب خانواده، دانشگاه تهران، ۹۶-۹۰.
- سعیدیان، فاطمه، نوایی نژاد، شکوه، کیامنش، علیرضا (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. *تازه ها و پژوهش های مشاوره*، ۲۸، ۵۱-۳۵.
- موحد، مجید، عزیزی، طاهره (۱۳۹۰). مطالعه رابطه رضایتمندی جنسی زنان و تعارضات میان همسران. *زن در توسعه و سیاست*، ۹، ۲، ۲۱۷-۱۹۱.
- قربانی، کبری (۱۳۸۴). *زوج درمانی به شیوه منطقی، عقلانی، هیجانی بر کاهش تعارضات زناشویی زوج های شهر اصفهان*. پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.
- یوسفی، ناصر (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی دو رویکرد خانواده درمانی مبتنی بر طرحواره درمانی و نظام عاطفی بودن بر طرحواره های ناسازگار اولیه در مراجعان متقاضی طلاق شهر سقز. *اصول بهداشت روان*، ۱۳، ۴، ۷۳-۳۵۶.

- Asghari, H. (2002). *The role of mental health on marriage and divorce*. 1st ed. Tehran: Goftego Publications, (Persian).
- Beutel, M. E., Schumacher, J., Weidner, W. (2002) Sexual activity, sexual and partnership satisfaction in ageing men-results from a German representative community study. *Andrologia*, 34, 22.
- Bradbury, T. N., Fincham, F. D., Beach, S. R. H. (2004) Research on the nature and determinants of marital satisfaction: A decade in review. *J Marriage Fam*, 62(4), 964-80.
- Byers, E.S. (2005). Relationship satisfaction and sexual satisfaction: A longitudinal study of individual in long- term relationship. *Journal of Sex Research*, 42, 113-118.

- Davison, S. L., Bell, R. J., LaChina, M., Holden, S. L., Davis, S. R., (2009). The relationship between self-reported sexual satisfaction and general well-being in women. *J Sexual Medicine*, 6(10), 2690-7.
- Diener, E., Biswas-Diener, R. (2002). Will money increase subjective well-being? A literature review and guide to needed research. *Social Indicators Research*, 57:119-169.
- Greenberg, J., Brues, C., Heffner, D., Exploring the dimension of human sexuality. Boston: Janes & Bartlet 2002. Halford, W. K. (2001). *Brief couple therapy*. New York: Guilford Press.
- Hudson, W. W., Harrison, D. F., Crosscup, P. C. (1981). A Short-Form Scale to Measure Sexual Discord in Dyadic Relationships. *The Journal of Sex Research*, 17(2), 157-74.
- Kinsey, A. C. (1953). *Sexual behavior in the human female*. Sanders: Indiana University.
- Litzinger, S., Gordon, K. C. (2005). Exploring relationships among communication, sexual satisfaction, and marital satisfaction. *J Sex Marriage Therapy*, 31, 409-424.
- Lau, J. T., Kim, J. H., Tsui, H. Y. (2005). Prevalence of male and female sexual problems, perceptions related to sex and association with quality of life in a Chinese population: a population-based study. *Int J Impot Res*, 17(6), 494-505.
- Cindy M., Trapnell, P. (2005). Development and Validation of a Five-Factor Sexual Satisfaction Scale for Women (SSS-W) Department of Psychology University of Texas at Austin. *University of Winnipeg*. Manitoba, Canada.
- Olson, D.H.; Defrain, J. (2006). *Marriages and Family intimacy, diversity and strengths*. New York: McGraw-Hill.
- Rosen, R. C., Bachmann, G. A. (2008). Sexual well-being, happiness, and satisfaction, in women: the case for a new conceptual paradigm. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 34(4), 291-7.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 57:1069-1081.
- Ryff, C. D. (1995). Psychological well-being in adult life. *Current Directions in Psychological Sciences*, 4:99-104.
- Scanzoni, J. (1976). *Men, Women and Changr: A Sociology of Marriagem and Family*, MCGraw-Hill Inc.us. 1nd edition.
- Seligman, M. E. (2000). Csikszentmihalyi M. Positive Psychology an Introduction. *Journal of Applied Psychology*, 55, 5-14.
- Vittersø, J. (2001). Personality traits and subjective well-being: Emotional stability, not extraversion is probably the important predictor. *Personality and Individual Differences*, 31:903-914.
- Waterman, A. S. (1993). Two conception of happiness:(Contrasts) of personal expressiveness (eudaemonia) and hedonic enjoyment. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 678-691.
- Worthington, E. L. (2005). Hope-Focused Marriage Counseling Recom mendations for Researchers, Clinicians and Church workers. *Journal of Psychology and Theology*, 31 (3), 231-239.
- Young, M., Luquis, R. (1998). Correlates of Sexual Satisfaction in marriage. *The Canadian journal of human sexuality* , 7(2), 115-128.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی